



اندیشه

■ دوشنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۰
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۷۵۰

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران

تعامل دولت و نخبگان؛ چرا و چگونه؟

دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

ارتباط «دولت» با «نخبگان» یا به تعبیری تعامل «اهالی سیاست» با «اهالی آکادمی» همواره از موضوعات قابل تأمل بوده است؛ اینکه اساساً یک دولت چه نیازی به نخبگان دارد؟ ضرورت این تعامل از چه رو است؟ برقراری این تعامل نیازمند چه ساز و کارهایی است؟ و موانع برقراری این ارتباط چیست؟ از جمله پرسش‌هایی است که در بحث نسبت میان دولت و نخبگان مطرح می‌شود.



تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس آمریکایی، در حوزه علوم‌اجتماعی مفهومی تحت عنوان «نظام اجتماعی» و چهار خرده نظام اجتماعی ذیل آن را مطرح می‌کند؛ یکی از این خرده نظام‌ها «نظام آموزشی» است که به نوعی، ثبات یک نظام اجتماعی را تأمین و تضمین می‌کند. بنابراین، به‌طور منطقی، وقتی دولتی سر کار می‌آید برای اداره جامعه و ثبات امور، هم به نظام تعلیم و تربیت و هم به نخبگان برآمده از این نظام نیاز دارد.

جوامع امروزی، همچون جوامع ساده گذشته نیستند و اداره امور تخصص‌های زیادی را می‌طلبند. رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت با همه جامع‌الاطراف بودنشان نمی‌توانند در همه امور تخصص داشته باشند. از این رو، دولت‌ها تنها با ارائه یک برنامه کلی، مسیر حرکت یک جامعه را ترسیم می‌کنند. طبیعتاً، ریز امور و روند تخصصی آن باید به متخصصان امر سپرده شود. به‌طور منطقی، برای ادامه حیات نظام سیاسی و ثبات آن باید از نخبگان هر حوزه‌ای استفاده شود؛ چون نخبگان به شرایط زمان و زمینه اجتماعی آشنایی دارند و در اداره یک دولت نقش بسیار مهمی می‌توانند داشته باشند.

در خصوص تعامل دولت و نخبگان نقدی که اغلب مطرح می‌شود، خطر سیاست‌زدگی نهاد دانشگاه و اهالی آن است. استقلال نهاد علم، دانشگاه و اهالی آن یکی از دغدغه‌های

همیشگی نظام آموزش عالی بوده است. اما بواقع باید پرسید که اساساً چقدر استقلال دانشگاه در عمل امکان‌پذیر است؟ واقعیت این است که منهای دانشگاه‌های برتر جهان، اغلب دانشگاه‌ها برای تأمین بودجه خود به نهاد سیاست وابسته هستند و به همین دلیل «دانشگاه مستقل» در عمل به‌طور کامل محقق نمی‌شود. اثرگذاری نظام سیاسی بر حوزه‌های مختلف اجتماعی غیرقابل انکار است.

در هر جامعه گرایش‌های سیاسی متفاوتی وجود دارد و این امر، خاص جامعه ما نیست و مختصاتی جهانی دارد. بنابراین، دولت‌ها متناسب با جهت‌گیری سیاسی خاصی که دارند، گروهی از نخبگان همفکر را فرا می‌خوانند یا اینکه نخبگان همفکر، خودشان به دولت نزدیک می‌شوند.

اما نخبگان دانشگاهی هم یکدست نیستند؛ برخی تمایلی به مشارکت سیاسی و ورود به جریان سیاست‌گذاری‌ها ندارند و ترجیح می‌دهند که تنها به فعالیت‌های دانشگاهی بسنده کنند اما برخی دیگر از نخبگان دانشگاهی در کنار فعالیت‌های

آکادمیک، برای خود نوعی «مسئولیت اجتماعی» قائل هستند و می‌کوشند تا متناسب با مواضع فکری و سیاسی خود، در خصوص عملکرد سیاست‌گذاران موضع‌گیری کنند. به این معنا که گاه به‌عنوان اپوزیسیون و گاه به‌عنوان تئورسین یک جریان سیاسی وارد میدان سیاست در جامعه خود می‌شوند.

از طرف دیگر، سیاست‌گذاران در انجام طرح‌های اجرایی خود، باید نظرات موافق و مخالف را در نظر بگیرند. این نکته‌ای است که متأسفانه اغلب در دولت‌های گذشته ما کمتر محل توجه قرار گرفته است و باعث می‌شود تا چرخش نخبگانی به آن معنا در یک دولت مشخص صورت نگیرد. البته در بلند مدت و در کل یک نظام سیاسی بالاخره این چرخش نخبگانی اتفاق خواهد افتاد.

اما تعامل «اهالی علم» با «ساخت سیاست» سه الزام اساسی دارد؛ نخست اینکه، هر دولتی که سر کار می‌آمد از آنجا که اغلب تعامل با نیروهای همفکر را در دستور کار قرار می‌دهد، به‌طور منطقی، باید حداقل از میان نخبگان همفکر، بهترین‌ها را برگزیند. دوم، نخبگانی که برای همکاری برگزیده می‌شوند باید علاوه بر دانش آکادمیک و تخصص، دانش اجتماعی و شناخت کامل از جامعه و مسائل آن داشته باشند. چراکه نخبگان دانشمند بسیاری داریم اما دانش آنان عملاً کمکی به حل مسائل جامعه نمی‌کند. اساساً ساخت علم و دانشگاه مادامی می‌تواند اثرگذاری مطلوب داشته باشد که بتواند گریه از مسائل جامعه بگشاید و به تعبیری علم در خدمت جامعه باشد.

سوم اینکه، سیاست‌گذار به‌لحاظ روانشناختی باید قدرت جمع‌بندی همه عقاید و افکار را داشته باشد. سیاست‌گذاری را نباید امری شخصی یا گروهی تلقی کرد؛ بدین معنا که برای تفکر پیرامون مسائل مهم جامعه نباید صرفاً از یک گروه فکری خاص دعوت به همکاری شود. جمع‌بندی عقاید و افکار در یک جامعه باعث می‌شود تا برنامه‌ها به نوعی همسان سازی شوند و با روی کار آمدن گروه سیاسی بعدی، برنامه‌های قبلی رها نشده و برنامه‌ها در جامعه از یک ثبات و تداوم برخوردار باشند.

هیچ ملتی بدون فرهنگ نیست، اما پشتوانه فرهنگی ملت‌ها از لحاظ میزان غنی بودن و سطح، بسیار متفاوت است. در میهن عزیز ما همواره معارف دینی یک مؤلفه عمده فرهنگ بوده است که انعکاس آن را بخوبی در ادبیات‌مان می‌بینیم و در گذشته همه آموزش‌های علمی ما همراه با آموزش حکمت و اخلاق بود. در وضعیت فعلی ارگان‌هایی که می‌توانند به غنی کردن فرهنگ دانش‌پژوهان کمک کنند دبیرستان و دانشگاه هستند که باید رشد فرهنگی دانش‌آموزان و دانشجویان را به‌عنوان یکی از رسالت‌های عمده شان به عهده بگیرند.

■ **رابطه معنادر علم و فرهنگ**
متأسفانه با رشد علم جدید، دانشگاه‌ها صرفاً به «تعلیم علوم» پرداختند و از دو رکن مهم فرهنگ که «حکمت» و «اخلاق» باشد غفلت ورزیدند و این به دانشگاه‌های ما نیز منتقل شد و بر این‌باورم که این امر، یکی از نقایص عمده فرهنگ حاکم در جوامع علمی ما است. اکنون دانشجو فارغ‌التحصیل می‌شود در حالی که در رشته تخصصی خودش معلوماتی آموخته است اما ذهن او فارغ از مسائلی است که در تعامل او با جامعه اش و تصمیم‌گیری‌هایش نقش کلیدی دارند.

فرهنگ دو بعد مهم «حکمت» و «اخلاق» دارد. در تمامی ادیان از جویندگان دانش خواسته‌اند که علمشان را با حکمت تکمیل کند. این «حکمت» است که به علم معنا می‌دهد و آن را در راه‌های مفید برای خود و جامعه به کار می‌گیرد. طبق تعریف راهنمای آکسفورد برای فلسفه (Oxford Companion to Philosophy):

«حکمت نوعی از شناخت است که نگرش متفکرانه را با دغدغه‌های عملی تلفیق می‌کند. هدف این نگرش مهم سرشت اساسی واقعیت و اهمیت آن برای یک زندگی خوب است. هدف دغدغه عملی این است که یک دغدغه معقول برای حیات خوب ایجاد شود و به هنگام تصمیم‌گیری‌ها، وضعیت‌ها را ارزیابی کند و طبق اقتضای آن عمل کند.»

به‌طور خلاصه «حکمت» آن ظرفیت انسانی است که او را قادر می‌سازد مناسب‌ترین رفتار را پیش گیرد و کاری کند که بیشترین منافع اخلاقی و اجتماعی را به بار آورد.

دانشگاه امروزی قانع به پرورش متخصص است، اما به‌علت تخصصی شدن فوق‌العاده، ارتباط رشته‌ها به کلی مغفول مانده است. این منجر به فقدان یک دید کل نگر در دانشمندان و جوامع علمی ما شده است. لذا علم به کلی از کلیت محیط غافل مانده و مسئولیت انسان نسبت به سایر خلقت مغفول مانده است. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی باید رابطه‌ای جدید بین علوم طبیعی و فنی و علوم‌انسانی از یک طرف و بین رشته‌های مختلف دانش و حیات انسانی و نیازهای اجتماعی برقرار کنند تا منجر به رفاه انسانی و پیشرفت اجتماعی شود. این نکته‌ای است که بسیاری از دانشگاه‌های غربی به آن پی برده‌اند و به‌همین جهت بخش‌های خاص علوم‌انسانی و علوم‌اجتماعی تأسیس کرده‌اند و دانشجویان کل رشته‌ها را ملزم به گرفتن بعضی از دروس علوم‌انسانی و اجتماعی کرده‌اند.

تکنه دیگری که در فرهنگ جوامع علمی ما مغفول مانده، مسأله اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است. چند چیز باعث غفلت از تربیت و آموزش ارزش‌های اخلاقی در محیط‌های علمی ما شده است. یکی از آنها غرق شدن در تخصص‌ها است که باعث شده هرچیزی جز خود تخصص فراموش شود؛ در حالی که تخصص‌ها در خلا انسانی به کار نمی‌آیند، بلکه باید در محیط‌های انسانی به کار گرفته شوند. بنابراین فرآورده‌های علم نمی‌تواند نسبت به آثار انسانی آنها بی‌تفاوت باشد.

یک اشکال دیگر تعلیمات فعلی، غفلت از مراتب بالاتر واقعیت است. علم امروز، جهان‌فیزیکی را به تنهایی در نظر می‌گیرد و در آن، جایی برای خدا و معنویات نیست و بُعد روحی انسان به کلی نادیده گرفته می‌شود. این باعث شده است که انسان‌ها فقط به مادیات توجه کنند و هدفی جز ارضای نیازهای مادی نداشته باشند، اما این نگرش انسان را به سطح حیوانات تنزل می‌دهد و جوامع انسانی را به مسابقات

ناسالم برای کسب فواید مادی می‌کشاند؛ مسابقاتی که برای آنها انتهایی متصور نیست.

یک دانشجو باید در حین تحصیل علاوه بر رشته تخصصی خود چیزهایی را بیاموزد که او را در تعامل با جامعه انسانی کمک کند و به تصمیم‌گیری‌های خردمندانه و اقدامات مفید برای خود و جامعه‌اش بکشاند و به فرهنگ و جامعه‌اش علاقه‌مند کند و او را به خدمت به کشورش مفید سازد. یک دلیل تضعیف هویتی جوانان و سست شدن علقه ملی آنان «ضعف فرهنگی» است که با آن پرورش یافته‌اند. برای تقویت هویت ملی و علاقه‌مند کردن بیشتر جوانان به خدمت به جامعه، لازم است که فرهنگ دبیرستانی و دانشگاهی تقویت شود و این با افزودن دروس مناسب از رشته‌های گوناگون علوم انسانی و تقویت بُعد اخلاقی آنها میسر است.

فقدان انضباط، اعتماد به نفس، قانون‌پذیری و نقدپذیری که در محیط‌های علمی و آکادمیک ما بسیار به چشم می‌خورد، همگی حاکی از «ضعف فرهنگی» است و فقط از طریق برنامه‌های فرهنگی مناسب در جوامع علمی ما علاج‌پذیر است. اکنون وقت آن رسیده است که به بعد فرهنگی دانشگاه‌ها توجه اساسی شود و غنی کردن فرهنگ دانشجویان در اولویت قرار گیرد. به قول مقام معظم رهبری: «اینجانب به مسائل فرهنگی اهمیت زیادی می‌دهم و اعتقاد راسخ دارم که قوام یک کشور و ملیت یک ملت به فرهنگ آن است و بیش از هر چیز فرهنگ یک ملت وجه تمایز او را با سایر ملت‌ها نشان می‌دهد.»

■ **چالش‌های فرهنگی ما در عصر حاضر**
مشکل اساسی ما این است که «فرهنگ متعالی اسلام» در جامعه ما حاکم نیست نه در جامعه و نه در مدارس ودانشگاه‌ها. غالب اینها از میراث فرهنگی‌مان غافلند و متأسفانه از فرهنگ غرب هم نکات مثبت آن را جذب نکرده‌اند. نه نظم و انضباط حاکم در جامعه غرب در جامعه ما حاکم است و نه برنامه‌ریزی رازمدت و دورنگری که در محیط آنها حاکم است. بعضی از غربیانی که در سال‌های اخیر به ایران آمده‌اند در توصیف مشاهداتشان، فرهنگ رایج در محیط ما را امریکایی تلقی کرده‌اند! به‌عنوان مثال یک عکاس فرانسوی که به تازگی از ایران بازدید کرده بود نوشت که در بعضی تابلوها نسبت به مقامات آمریکایی با تنفر نگاه می‌شود به‌عنوان مثال اوباما را به شمر یا یزید تشبیه می‌کنند، اما در عمل به فست‌فودها، نظیر مرغ سوخاری کنتاکی و پیتزا هت یا تی شرت میکی‌موس عنایت دارند و در تابلوها تبلیغ انواع آیفون‌ها و موبایل‌های خارجی فراوان به چشم می‌خورد!

ضعف فرهنگ در جامعه ما منجر به ناهنجاری‌هایی شده است از جمله اینکه:



پروژه‌های بر زمین مانده «سیاستگذاری علمی» در دانشگاه‌ها

پیامدهای ضعف فرهنگ در آکادمی

عمده مشکلات ما منشأ فرهنگی دارد

دکتر مهدی کلاشنی
استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی شریف و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

دربرهه‌هایی از تاریخ معاصر ما «فرهنگ» کمتر دیده شد و نفوذ غرب باعث حاکمیت نوعی فرهنگ آشوبناک در سطح ملی شد که کمتر نشانی از فرهنگ غنی اسلامی دارد. حتی در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری شاهد بودیم که تمرکز بر مسائل سیاسی و اقتصادی بود و کمتر از مشکلات فرهنگی جامعه امروز ما صحبت شد در حالی که عمده مشکلات ما منشأ فرهنگی دارد. برای «فرهنگ» تعاریف مختلفی وجود دارد اما اجمالاً می‌توان گفت «فرهنگ» نظامی متشکل از باورها، هنرها، عادت‌ها، اخلاق، موارث ملی و خصلت‌های بومی است که شکل‌دهنده ذهنیت افراد و رفتار جامعه است. بنابراین فرهنگ، باورها و مفروضات انسان نسبت به نظام هستی و جایگاه انسان در آن را در بر دارد و رفتار افراد انسانی نسبت به دیگر انسان‌ها را شکل می‌دهد.

■ **رهبر معظم انقلاب می‌فرماید «اعتقاد راسخ دارم که قوام یک کشور و ملیت یک ملت به فرهنگ آن است و بیش از هر چیز فرهنگ یک ملت وجه تمایز او را با سایر ملت‌ها نشان می‌دهد.»**
■ **عمده مشکلات ما منشأ فرهنگی دارد اما ما کمتر به آن توجه نشان داده‌ایم حتی در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری شاهد بودیم که تمرکز بر مسائل سیاسی و اقتصادی بود و کمتر از مشکلات فرهنگی جامعه امروز ما صحبت شد.**
■ **ارگان‌هایی که می‌توانند به غنی کردن فرهنگ دانش‌پژوهان کمک کنند دبیرستان و دانشگاه هستند که باید رشد فرهنگی دانش‌آموزان و دانشجویان را به‌عنوان یکی از رسالت‌های عمده شان به عهده بگیرند.**
■ **متأسفانه با رشد علم جدید، دانشگاه‌ها صرفاً به «تعلیم علوم» پرداختند و از دو رکن مهم فرهنگ که «حکمت» و «اخلاق» باشد غفلت ورزیدند.**
■ **فقدان انضباط، اعتماد به نفس، قانون‌پذیری، و نقدپذیری که در محیط‌های علمی و آکادمیک ما بسیار به چشم می‌خورد، همگی حاکی از ضعف فرهنگی است و فقط از طریق برنامه‌های فرهنگی مناسب در جوامع علمی ما علاج‌پذیر است.**
■ **معتمد آنچه که لطمه اساسی به پیشرفت واقعی علم در کشور زده است، مسأله استثمارکننده چاپ‌مقالات در مجلات آی.اس.آی است. این رویکرد افراطی در توجه به مقاله‌نویسی و امتیازات گوناگونی که در سطوح مختلف به آن داده می‌شود، می‌تواند به سقوط سطح علمی کشور بینجامد.**

۱. **عقده حقارت نسبت به غرب**
بر این باورم که یک علت عمده حاکمیت فرهنگ غرب در جامعه ما بی‌توجهی به فرهنگ دینی ـ ملی ما است که باعث تضعیف هویت ملی و بروز عقده حقارت نسبت به غرب در اکثر محیط‌های ما، خصوصاً فضاهای علمی شده است. فردی که در خارج فارغ‌التحصیل شده است برتر از فارغ‌التحصیل داخلی تلقی می‌شود، حتی اگر ممتاز باشد. اکنون بعضی دانشکده‌های برخی از دانشگاه‌ها، در مقام جذب استادان، ترجیح می‌دهند افرادی را بپذیرند که حداقل دوره پس‌دکتری را در خارج گذرانده باشند. همین‌طور احترامی که برای استادان ایرانی قائلند، در مقام مقایسه با احترامی که برای خارجیان هم‌شان آنان قائلند، ناچیز است. از آثار عقده حقارت نسبت به غرب تعداد قراردادهایی است که در سال‌های اخیر با دانشگاه‌های غربی منعقد شده است، همچنین ولعی که برای انعقاد این گونه قراردادها در برخی مسئولان و بعضی مدیران دانشگاهی وجود دارد، برخی از مسئولان ما واقعاً فکر می‌کنند که غربیان مایلند علم ما را توسعه دهند!

ما باید با دانشگاه‌های خارج تعامل داشته باشیم، ولی باید به فکر مشارکت خودمان در نوآوری علمی و همچنین رفع نیازهای ضروری کشور در داخل نیز باشیم. ما تا نیازهای اساسی‌مان را خودمان تأمین نکنیم، همواره مجبور به تحمل برخی تحریم‌های غرب خواهیم بود. همچنین تا خودمان را جدی نگیریم، در تولید علم در سطح مرزهای دانش مشارکت نخواهیم داشت. اینکه بسیاری از نخبگان ما برای اخذ درجه دکتری به خارج می‌روند، ناشی از چند

را تقلیل داده است؛ زیرا مقاله‌نویسی در این راستا برای مجلات خارجی جاذبه‌ای ندارد و لذا افراد مجبورند درباره موضوعاتی مقاله بنویسند که شانس چاپ در مجلات غربی را داشته باشد. متأسفانه توجه به کارهای کیفیت‌دار و نوآورانه هم تقلیل یافته است زیرا چاپ مقاله با این خصوصیات زمان‌بر است، بنابراین دانشجویان سراغ حوزه‌هایی می‌روند که خیلی سریع منجر به مقاله می‌شوند. این باعث شده است که دانشجویان درجه اول وقت‌شان صرف کارهای درجه دوم و سوم شود.

از طرف دیگر، رواج چاپ مقالات در مجلات آی.اس.آی دگانی نیز برای عده‌ای یا شرکت‌هایی برای کسب در آمد شده است. این رویکرد افراطی در توجه به مقاله‌نویسی و امتیازات گوناگونی که در سطوح مختلف به آن داده می‌شود، می‌تواند به سقوط سطح علمی کشور بینجامد. لذا لازم است هم وزارت علوم و هم شورای عالی انقلاب فرهنگی عنایت فوری به این مسأله داشته باشند.

۲. **بی‌اخلاقی در محیط‌های علمی**
ضعف فرهنگ در جامعه ما باعث شده که ارزش‌های اخلاقی نادیده گرفته شوند. ما ضعف اخلاق را هم در جامعه و هم در محیط‌های علمی‌مان می‌بینیم؛ در رابطه استادان باهم، در رابطه استاد و دانشجو، در مناظره‌ها و مقالات و... این ضعف اخلاقی هم به انسجام جامعه لطمه می‌زند و هم به پیشرفت علمی. لازم است که حاکمان، حوزویان، دانشگاهیان و رسانه‌ها در پی بازسازی و ارتقای وضعیت اخلاقی جامعه باشند و لازم است که شورای عالی انقلاب فرهنگی به این مسأله عنایت بیشتری کند.

۳. **انتقادنابذیری و فقدان روحیه تسامح**
انتقادنابذیری شدت در میان برخی مسئولان ما رواج دارد و در کلاس‌ها و مناظرات هم انتقادنابذیری و عدم تحمل دیگران را شاهد هستیم. متأسفانه برخی مسئولان فرقی بین انتقاد و تشنقه و روشنگرانه و انتقاد طعنه‌آمیز نمی‌گذارند و همه را خصمانه تلقی می‌کنند. در کلاس‌ها هم بسیار می‌بینیم که استادان به سؤالات اساسی دانشجویان بدرستی پاسخ نمی‌دهند چون پرسش از سمت دانشجو را به حساب انتقاد او می‌گذارند.

۴. **بی‌توجهی به کیفیت**
اکنون بی‌توجهی به کیفیت در همه سطوح حاکم است ـ هم در آموزش و پرورش، هم در آموزش عالی و هم در محصولات صنعتی ـ به این مطلب توجه نمی‌شود که فارغ‌التحصیل بی‌کیفیت هیچ مشکل کشور را حل نمی‌کند و محصول بی‌کیفیت راه را برای ترجیح محصول خارجی باز می‌کند.

امروزه در ارائه آمارها، بیش از آنکه به کیفیت توجه شود، به کمیت توجه می‌شود. به‌عنوان مثال به تعداد دانشجویان دکتری توجه می‌شود، بدون آنکه کیفیت فارغ‌التحصیل هم در نظر گرفته شود. همچنین به تعداد مقالات توجه می‌شود نه به کیفیت آنها. واضح است تا وقتی که این وضعیت حاکم باشد، ما پیشرفت واقعی نخواهیم داشت و صرفاً به دادن شعارهای بی‌محتوا توجه خواهیم کرد.

۵. **عدم رعایت شایسته‌سالاری**
در سال‌های اخیر بی‌توجهی به شایسته‌سالاری را در برخی سطوح شاهد بودیم و متأسفانه در انتخاب افراد بیشتر روابط حاکم بود تا شایستگی‌ها. همین وضعیت در مورد تشکیل کمیته‌ها نیز حاکم است. به‌همین جهت محصول آنها یختمی لازم را ندارد و در اجرا به مشکل برمی‌خورد. لازم است در همه سطوح شوراها یا کمیته‌های تصمیم‌گیرنده، متشکل از خیرگان و نخبگان باشند تا حاصل کار ورزیده و سنجیده باشد. همین‌طور در انتصاب‌های کلیدی نباید به حداقل‌ها اکتفا کرد؛ چیزی که متأسفانه خلاف آن را فراوان دیده‌ایم. در مجموع، من وضعیت علمی و فرهنگی کشور را در حد ظرفیت آن نمی‌دانم و اگر وضع به این صورت ادامه یابد ما مایدار نشویم، لطمه جبران‌ناپذیر خواهیم خورد. علاج آن، توجه خاص به شیوع «فرهنگ جامع‌نگر اسلامی» است، نظیر آنچه در دوران شکوفایی تمدن اسلامی حاکم بود.